

بررسی فقهی و حقوقی ارزش اثباتی دلیل شهادت و تحولات آن در امور مدنی

سید محسن جلالی شهری^۱

مصطفی غفوریان نژاد^۲

سکینه صفری^۳

چکیده

شهادت عبارت است از اظهارات اشخاص خارج از دعوی که امر مورد اختلاف را دیده یا شنیده یا شخصاً از آن آگاه شده‌اند. در کلیه ادوار و همچنین در همه‌ی سیستم‌های حقوقی شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی، مورد استفاده طرفین دعوا بوده است. لکن حدود استفاده و درجه اعتبار آن، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. اماره شهادت به عنوان دلیل مستقل اثبات دعوا، ضمن این که کشف از واقع می‌کند، دلیل و حجت اشکار کننده حق از باطل می‌باشد، به همین جهت در فقه اسلامی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. در قوانین قبل از انقلاب ارزش اثباتی شهادت به شدت کاهش یافته بود. همچنین به جهت تغایر با نصوص شرعی و قانون اساسی تحولاتی را بعد از انقلاب در امور مدنی شاهد هستیم. به نظر می‌رسد ارتقای ارزش اثباتی اماره شهادت در احکام آن با ادله فقهی به عنوان تکلیف و وظیفه شرعی در حمایت از صاحب حق صورت گرفته است. ضمن اینکه حفظ نظام تعایش اجتماعی در بستر جامعه مسلمین مبتنی بر اماره شهادت به منظور اجرای عدالت، احترام به مال و حقوق دیگران و مصالح فردی و اجتماعی

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

۲. عضو هیئت علمی و استادیار موسسه آموزش عالی حکیم طوس

۳. دانش‌پژوه دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

است. تحقیق حاضر به روش توصیفی تحلیلی می‌باشد که جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی با تحلیل محتوا و بهره‌مندی از تالیفات فقهی و حقوقی با هدف تبیین تحولات قانونی شهادت به منظور ارتقاء ارزش اثباتی آن با استفاده از کتاب و سنت و قواعد فقهی جهت حفظ نظام تعایش اجتماعی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ارزش شهادت، دلیل اثباتی، تحولات قانونی، امور فقهی، حقوقی

با وجود اینکه محققان نسبت به تعریف شهادت اختلاف نظر دارند؛ اما در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ صراحتاً اینگونه بیان شده است که: "شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگر نزد مقام قضایی است."

گرچه شهادت در نظام‌های حقوقی دنیا به‌عنوان دلیل در اثبات دعوا پذیرفته شده است، اما از آنجا که شهادت اماره است و اماره کشف از واقعیت می‌کند به‌همین جهت در اسلام، شهادت از مهمترین دلایل اثبات دعوا شناخته شده است؛ چرا که در جوامع مذهبی مردم از پشتوانه‌های اخلاقی قوی برخوردار هستند. قطعاً شهادت فرد عادل با قیودی که در فقه برای آن آمده است طریقت دارد و اماریت آن جهت احقاق حق افراد در امور مدنی از دیگر امارات قوی‌تر و کاربردی‌تر است و به‌دلیل سادگی و عمومیت به آسانی هم صورت می‌گیرد. اهمیت و ارزش اماره شهادت در اثبات حق از بُعد فقهی و حقوقی مبتنی بر کتاب و سنت و اجماع و قواعد فقهیه می‌باشد. آنجا که پای حق در میان باشد، نصوص شرعی و به تبع آن فقه‌ها ادای شهادت را بر شاهد دارای صفت عدالت تکلیف دانسته‌اند حتی اگر شاهد غیر مسلمان باشد.

در قوانین سابق توجه چندانی به‌ارزش اثباتی شهادت در دعوی نشده بود. به‌همین جهت مواد ۱۳۱۱-۱۳۰۶ قانون مدنی حذف و مواردی از مواد قانونی در این خصوص اصلاح گردید. حذف برخی از مواد به‌جهت تغایر با نصوص شرعی و قانون اساسی بود که توسط شورای محترم نگهبان که حافظ قانون اساسی نیز به‌شمار می‌رود صورت گرفت. در این فرآیند که به‌ارتقای ارزش شهادت به‌عنوان دلیل مستقل انجامید، شهادت ارزش سنتی خود را باز یافت. گرچه این اعتبار مضاعف برای شهادت با تکیه بر ادله فقهی با توجه به رنگ باختن اخلاقیات و پشت پا زدن به اصول مذهبی حتی در جوامع اسلامی تبعاتی را به دنبال داشته است که حاکی از اهمیت موضوع می‌باشد، اما نباید غافل بود که مصلحت حفظ نظام تعایش اجتماعی که مبتنی بر برقراری عدالت، حفظ اموال، احترام به حقوق دیگران، می‌باشد به وسیله اماره شهادت در بستر جامعه مسلمین، در درجه اول بنابر منافع و مصالح عمومی و در درجه دوم بنابر منافع و مصالح فردی صورت می‌گیرد که حاکی از ضرورت پرداختن به موضوع می‌باشد.

با این حال در این مقاله مؤلفان در صدد دستیابی به اهدافی مانند؛ ۱- تبیین تحولات قانونی شهادت به‌منظور ارتقاء ارزش اثباتی آن با استفاده از ادله فقهی جهت حفظ نظام تعایش اجتماعی می‌باشند. اما سؤالاتی که مؤلفان در صدد پاسخگویی به آنها می‌باشد عبارتند از این که:

الف- تحوّلات قانونی شهادت در امور مدنی جهت ارتقاء ارزش اثباتی آن بر چه مبانی‌ای استوار است؟

ب- آنجا که پای حق در میان است، حکم شاهد چیست؟

ج- سبب قانونی تحوّلات شهادت در امور حقوقی چیست؟

پاسخ به سوّالات را ضمن پرداختن به مباحث بیان می‌کنیم. در خصوص سوابق تحقیق لازم به‌ذکر است که تاکنون تحقیقی در خصوص تحوّلات قانونی شهادت در امور حقوقی تالیف نشده است. امّا نوآوری اثر مذکور حاکی از امحاك تحوّل قوانین در باب شهادت در امور حقوقی با استفاده از مبانی فقهی به‌منظور تبیین تاثیر آن در حفظ نظام تعایش اجتماعی افراد است.

۱- مفهوم شهادت

۱-۱. شهادت در لغت

«شهادت» از ریشه «شهد، يشهد، شهوداً» به‌معنی حاضر شدن و از ریشه «شهد، يشهد، شهاده» به‌معنی خبر دادن و ادا کردن (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۴۹۴) همچنین به‌معنی حضور و معاینه (قرشی، ۱۴۱۲: ۴/۷۵) و (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۲۹) اعلام و حضور، خبر قاطع (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۸) و اخبار از روی علم و یقین (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۵) یا این که شهادت اسم مشاهده است و به‌معنی خبر دادن از آنچه دیده شده است (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۰۲) و برخی هم علاوه بر حضور و معاینه که مذکور افتاد، اطلاع را به‌آن افزوده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۳۹۷) گفته شده که اگر شهادت بدون حرف اضافه استعمال گردد به معنی حاضر شدن و اگر با حرف اضافه «علی» همراه شود به‌معنی خبر قطعی دادن و اگر با حرف اضافه «باء» همراه شود به‌معنی ادا کردن شهادت است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۴۹۴) یا «شهود و شهاده به معنی حضور، به همراه دیدن است؛ دیدن با چشم باشد یا از روی حجت ... ولی اینکه شهود به معنی حضور صرف باشد اولویت دارد و شهادت به معنی حضور همراه با دیدن در اولویت است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۵)

۱-۲. شهادت در اصطلاح

شهادت در اصطلاح فقهاء به معنی اخبار همراه با جزم و اطمینان از وجود حقی لازم برای غیر شاهد که از طرف شخصی غیر از حاکم صورت گیرد، بیان شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۱۵۲) البته تعریف مزبور توسط برخی دیگر از فقهاء مبنی بر این که شامل اخبار از ثبوت حق شخص دیگری بر عهده شاهد نیز می‌گردد و نیز بر شهادت

مواردی مثل طلاق، وفات و رؤیت هلال صدق نمی‌کند؛ مورد نقد قرار گرفته است (نراقی، ۱۴۱۷: ۹۱) اما برخی دیگر از فقهاء ضمن تأیید آن اضافه می‌کنند که مرجع تشخیص آن از سایر اخبار که شهادت نیست عرف است و با اضافه این قید خود را از ایراد مصون داشته است. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۷/۴۱) تعاریف دیگری از شهادت مبنی بر این که: «شهادت گفته‌ای است که از روی علم صادر شده و به‌مشاهده توسط چشم یا بصیرت حاصل گردیده باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۷) و «شهادت در اصطلاح اخبار از روی علم به ثبوت یا نفی امری است که کسی را در قبال دیگری ملزم می‌گرداند» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۲۹) ذکر شده است که در تعریف اخیر ابن حمزه شهادت را خبر دادن برای ثبوت حق دانسته که به نفع شخصی و علیه شخصی دیگر است و یا اینکه به نفع یک شخص است و بدون آنکه علیه شخصی دیگر شهادت دهد. با این اوصاف به نظر می‌رسد وجه اشتراک اکثر تعاریف ارائه شده از شهادت این است که: در شهادت، حق امتیاز و نفعی برای شاهد، قید نشده است و او صرفاً به بیان آنچه حس کرده است، می‌پردازد و ماهیت شهادت نیز فقط اخبار و خبر دادن از امری است که شاهد به وقوع آن علم و جزم دارد تا حدی که برخی از فقهاء ابراز شهادت را توسط کسی که علم قطعی به «مشهوده» ندارد، جایز ندانسته‌اند.

از بعد حقوقی تعاریف متعددی از سوی حقوقدانان ارائه شده است مبنی بر این که: «شهادت به معنی اخبار وقوع امور محسوس به یکی از حواس می‌باشد که اگر اخبار به‌حقی، به‌ضرر خود و به‌نفع دیگری باشد از آن به‌عنوان اقرار یاد می‌کنند. در فقه بیشتر شرط می‌کنند که «مشهوده» باید از دیدنی‌ها (مبصرات) یا شنیدنی‌ها (مسموعات) باشد مثل عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۳۹۷/۷) یا این که: «شهادت به معنی اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرفین و به‌زیان دیگری است» (امامی، بی تا: ۱۸۹/۶) یا «اخبار غیر متخصص اصالتاً از روی علم شخصی به‌حق جزئی یا امر شرعی جزئی نه بر فعل خود بلکه به نفع غیر بدون ضرر بر خویشتن به قصد شرکت در احقاق حق یا انجام دادن یک وظیفه شرعی در خصوص مورد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۷۹۱/۲) به‌نظر می‌رسد تعریف اخیر از جامعیت بیشتری برخوردار باشد؛ چرا که به‌عناصر مختلف دخیل در شهادت همچون اخبار و اقرار و اخبار غیر متخصص ... اشاره شده است.

عده‌ای از محققان واژگان گواه و بینه را جایگزین شهادت نموده‌اند از این روی که بینه به معنای امر واضح و حجت و دلیل و برهان می‌باشد (مشکینی، ۱۴۳۱: ۱۱۹) و (جوهری، ۱۴۱۰: ۱/۲۳۸) و (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۲۳۱) و حجت، دلیل آشکار کننده و فیصله دهنده حق است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۲۲۷) و (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳/۹). مفسرین

قرآن نیز بیّنه را همچون دلالت جدا کننده حق از باطل، حجت آشکار، معجزه و برهان تفسیر نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۵۶: ۲/ ۴۳۹ و ۳۰۹ و ۳۸۷ و ۳/ ۱۵۵ و ۱۷۰). فقهای عامّه نیز آن را اشکار کننده حق دانسته‌اند ولی بیّنه فقهی را معادل دلیل و برهان ندانسته‌اند (ابن قیم جوزیه، بی تا: ۱/ ۱۲) و (وهبه زحیلی، ۱۴۰۴: ۶/ ۵۱۰) برخی از معاصرین نیز گفته‌اند بیّنه شخصی همان شهادت است چنان که در عبارت «شهد بكذا»؛ یعنی بدان امر گواهی داد و در عبارت «اشهدته علی كذا فشهد علیه» یعنی من او را به شهادت طلبیدم و او بر آن امر گواه گردید. در این عبارت اگر «شهد» با حرف اضافه «علی» همراه گردد و بعد از واژه «علی» چیزی باشد به معنای گواه شدن بر امری است و چنانچه بعد از «علی» کسی باشد، به معنای گواهی دادن به زیان کس است و همراهی آن با «ل» به معنای گواهی دادن به نفع فرد است. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳/ ۵۸)

۲- ماهیت شهادت

شهادت یکی از ادله اثبات دعوا می‌باشد. دلیل یعنی مستند حکم شرعی، به دیگر سخن، دلیل چیزی است که برای اثبات حکم شرعی به آن استدلال می‌شود. نزد اصولیان دلیل همان حجت است که به معنای اماره و قیاس می‌باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳/ ۶۵۰) و اماره در لغت به معنی علامت، نشان و نشانه (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲/ ۲۸۲۶) یا دلیل ظنی معتبر (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۱/ ۶۴۱) و در اصطلاح فقهی دلیلی است که به لحاظ حکایت و کاشفیت ظنی آن از واقع، معتبر دانسته شده است؛ بدین معنا که ظن نوعی برآمده از اماره، همچون علم، حجت شمرده شده است؛ البته با این تفاوت که حجیت علم، ذاتی است، لیکن حجیت ظن، جعلی و اعتباری است. (مظفر، ۱۳۸۷: ۲/ ۲۹) در اصطلاح حقوقی، به موجب ماده ۱۳۲۱ ق.م. اماره عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود. با توجه به این تعریف از اماره باید گفت که اماره امر معلومی است که در خارج به وسیله آن امر مجهولی که مورد ادعای ثالث است، ثابت می‌شود. لذا اموری که به وسیله امارات ثابت می‌گردند، معتبر می‌باشند. چرا که امارات کاشف از واقع هستند. در حقیقت با توجه به معنای لغوی، امارات ادله تکمیلی‌اند که در عالم خارج وجود دارند و علامت یا نشانه وجود حقی برای صاحب آن می‌باشند. همچنین دلیل از طریق اماره، بیش از هر دلیل دیگری، غیر مستقیم است. (شمس، ۱۳۸۵: ۳/ ۳۶۶) و تعریف قانون مدنی از اماره، دخالت عقل و استنباط را در اماره نشان می‌دهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۲۶)

امارات در علم حقوق از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، به طوری که به موجب بند ۴ ماده ۱۲۵۸ ق.م. امارات از ادله اثبات دعوا شمرده شده‌اند. اماره به آن دسته از دلایلی

اطلاق می‌شود که حجّیت آن‌ها کاشفیّت نوعی از واقع دارد و از علم به آن به‌وجود مدلول ظن پیدا می‌شود، بنابراین امارات دلایل ظنی‌اند و کاشفیّت از واقع دارند و این کاشفیّت در ذات اماره موجود است و به‌خاطر خصوصیت کاشفیت از واقع، اماره معتبر و حجّت شده است. لذا امارات آن دسته از دلایلی هستند که مبنای حجّیت آن‌ها کاشفیت نسبت به واقع است و در حقیقت اعتبار آن‌ها هم مکمل کاشفیت امارات است و لذا از سوی شارع حجّیت یافته‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۴). از دیدگاه فقهاء دلیل شرعی قائم بر اعتبار اماره، یا تأسیسی است؛ یعنی جعل حجّیت برای اماره بدون پیشینه عمل به آن از سوی عقلا و یا امضایی است؛ یعنی اماره‌ای که عقلا طبق مفاد آن عمل کرده‌اند و شارع آن را تأیید نموده است. (انصاری، بی تا: ۱/ ۱۱۲ به بعد) و (مظفر، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۸)

همانطوری که بیان شد امارات از ادلّه اثبات دعوا در حقوق ایران شمرده می‌شوند، تا جایی که بعضی از حقوق‌دانان بر این عقیده‌اند که اگر علم قاضی را به علم تام و ناقص تقسیم کنیم، اماره را می‌توان موجد علم ناقص شناخت. (مدنی، ۱۳۸۵: ۲۲۴) در حقیقت امارات ادلّه تکمیلی هستند که با فقدان هر یک از ادلّه اصلی و تأمینی مورد توجه قرار می‌گیرند. (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۶۲) اعتبار اماره مبتنی بر غلبه و ظاهر است، مانند دلالت تصرف بر مالکیت و بنابراین همیشه می‌توان خلاف آن را ثابت کرد و به بیان دیگر، دلیل بر اماره مقدم بوده و بر آن حکومت دارد. نقش اساسی امارات تمیز مدعی و منکر از یکدیگر است و دادرسی می‌تواند بدون این که نیازی به استناد یکی از دو طرف دعوا باشد، از پیش خود و در هر مرحله‌ای از دادرسی به آن استناد نماید. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۷۹۸)

از طرفی امارات، ادلّه غیر مستقیم‌اند. زیرا عقل و استنباط در اماره دخالت دارد و این نشان می‌دهد که مقنن یا قاضی به آنچه که بر می‌خورد و در اختیار دارد، اوضاع و احوال است و به‌خودی خود مطلوب و هدف نیست ولی زمینه‌ساز رسیدن به واقع مطلوب است. یعنی درایت و تجربه را باید در دست نهد تا عقل بتواند از این معلوم به مجهولی که هدف اثبات است، برسد. به‌همین جهت می‌گویند اماره دلیل غیر مستقیم است. برای رسیدن به این هدف، ذهن به دو تلاش فکری دست می‌زند و در واقع از دو ابزار منطقی استفاده می‌کند.

الف- استقراء و تجربه: که در مرحله اول ذهن باید استقراء کند یا از استقراء و تجربه دیگران سود ببرد. مثلاً می‌بیند که هر مال به‌طور معمول در تصرف صاحب آن است و این نتیجه را با مشاهده مکرر می‌اندوزد و به تجربه در می‌یابد که هرچند تصرف همان ملکیت نیست، ولی به‌طور معمول همراه با ملکیت است. همچنین به تجربه در می‌یابد که داشتن اصل سند طلب، نشان از پرداخت بدهی دارد و این نشانه در هر دعوا ممکن است با قرائنی موافق و مخالف مواجه شود که در نتیجه موثر باشد.

ب- استنتاج: در مرحله دوم، ذهن می‌کوشد که از آنچه که با تجربه به‌دست آورده است، قاعده بسازد و آن را به کار ببرد تا به نتیجه برسد. نتیجه استنتاج او از مشاهده، تجربه این قاعده است که در تصرّف داشتن، اماره و نشانه مالکیت است. همچنین در مورد در دست داشتن سند طلب در وضعی خاص به این نتیجه می‌رسد که مدیون، دین خود را پرداخته است. زیرا که هیچ کس سند طلب خود را در اختیار بدهکار نمی‌گذارد، مگر این که طلب خود را گرفته باشد. بنابراین ذهن از تقارن و همراهی متعارف اوضاع و احوال به نتیجه مطلوب و مجهولی که نیاز به اثبات دارد، می‌رسد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۴۶)

بنابراین برای اثبات و احراز امر مورد ادّعا، امر یا مجموعه‌ای از امور دیگر، یعنی اوضاع و احوال مبنا قرار می‌گیرند و در عین حال به علت پیوند آنها با امر مورد ادّعا، از وجود آنها وجود امر مورد ادّعا استنتاج می‌شود. اموری که مبنا قرار می‌گیرند گاهی اوقات امر مورد ادّعا را عقلاً ایجاد می‌نمایند و گاهی با وجود آن ملازمه دارند و گاهی از آثار و پیامدهای آن می‌باشند. دلالت وجود اوضاع و احوال بر وجود امر مورد ادّعا، گاهی به حکم قانون و گاهی به نظر دادرس است و بر همین مبنا اماره قانونی از اماره قضایی تفکیک می‌شود. (شمس، ۱۳۸۵: ۳/۳۶۶)

نکته قابل ذکر این که اماره قانونی باید در قانون شناخته شود و دادگاه نمی‌تواند با قیاس، اگر چه قیاس اولویت باشد، بر امارات قانونی اماره‌ای را اضافه کند، زیرا موارد اماره قانونی در قوانین احصاء شده و محدود می‌باشد. (امامی، ۱۳۶۴: ۶/۲۱۰) اما امارات قضایی به نظر دادرس و قاضی واگذار شده است، و محدود به موارد خاصی نیستند و لذا شمارش مصداق‌های آن امکان‌پذیر نیست و در هر مورد که قرائن قاضی را به حقیقت هدایت نماید، اماره قضایی مطرح می‌شود. (همان: ۳۲۱)

۳- مبانی فقهی شهادت

علت این که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قوانین باب شهادت به‌عنوان یکی از دلائل اثبات دعوا تحولاتی بوجود آمد، عدم توجه به جایگاه شهادت و ارزش اثباتی آن از منظر فقه اسلامی بود. پس راهکار تحوّل قوانین در باب شهادت را می‌توان در امحاک آن با ادله فقهی دانست. ادله فقهی یا به عبارتی مبانی فقهی که عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و قواعد فقه که در ادامه به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. کتاب

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که واژه «شهادت» در آن‌ها به معانی مختلف بیان شده است، چنان که در «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره/ ۱۸۵) و (نور/ ۲) و فرقان/ ۷۲) به معنی حضور و در «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره/ ۱۴۰) به معنی خبر قاطع و گاه به معنی آشکار «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» (رعد/ ۹) همچنین به معنی اقرار (یوسف/ ۲۶)، حکم و علم (ال عمران/ ۸۶) می‌باشد که همه از شعب حضور و دیدن می‌باشند. «فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ» (نور/ ۶) و «شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ» (توبه/ ۱۷). دقت در آیات نشان می‌دهد که شهود جمع شاهد به معنی حاضر و بیننده و اشهاد جمع شاهد به معنی شهادت کننده است همچنین شهید به معنی شاهد و گواه است «وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ: گواه گیرید هر گاه بیع و شری کنید» (بقره/ ۲۸۲).

در بین مفسرین قرآن آیه ۱۸ سوره آل عمران به آیه شهادت معروف است که می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست». در این آیه خداوند، فرشتگان و صاحبان علم شهادت می‌دهند که معبودی جز، الله نیست (قرشی، ۱۴۱۲: ۷۷/۴) منظور از شهادت خداوند در این آیه، شهادت عملی است نه قولی؛ بدین معنا که خداوند با پدید آوردن جهانی که دارای نظام واحد است و از یک قانون تبعیت می‌کند، در عمل نشان داده است که آفریدگار و معبود در جهان یکی است. اما شهادت و گواهی فرشتگان و دانشوران بر یکتایی خداوند، جنبه قولی دارد و آنان با گفتار شایسته خود، بر این امر گواهی می‌دهند؛ البته گواهی فرشتگان و دانشوران جنبه عملی نیز دارد، زیرا آنان تنها او را می‌پرستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۶۷-۴۶۶) از دیدگاه برخی از مفسران، جمله: «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» در این آیه به این معناست که خداوند در حالی که عدالت را در جهان برپا می‌کند، بر یکتایی خود گواهی می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/ ۱۱۵) عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی سر جای خودش است، و آسمان و زمین در پرتوی عدالت او پابرجا است (طبرسی، بی تا: ۳/ ۲۶۶) در آخر آیه، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» تکرار شده است. به اعتقاد برخی دیگر این تکرار، گویا اشاره به این مطلب است که همانطور که در آغاز آیه گواهی خداوند، فرشتگان و صاحبان علم بر توحید آمده است؛ هر کس این گواهی را شنید، او هم باید با شهادت آنان هم صدا گردد و شهادت بر یگانگی خداوند دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۶۹) که این حکایت از وجوب شهادت دارد که در مصادیق خود همچون: وصیت (مائده / ۱۰۷-۱۰۶)، طلاق (طلاق / ۲)، زنا (نساء / ۱۵)، دین (بقره / ۲۸۲)، (فاضل

مقداد، بی تا: ۲ / ۵۸۸-۲۸۶ و ۵۲۸) و (جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۲۳) و (اسدی، بی تا: ۴ / ۱۸۹) و (جصاص، ۱۴۱۵: ۱ / ۵۰۱) کاربرد می‌توان از شهادت غیر مسلمان جهت اثبات دعوا به منظور احقاق حق استفاده نمود. همچنین به منظور اثبات زنا و اجرای مجازات وجود چهار شاهد ضروری است، همچنان که اجرای طلاق ضرورت گواه گرفتن را می‌طلبد و در آیه تداین که حکم خداوند در اولویت اول مبتنی بر شهادت دو مرد و در درجه دوم مبتنی بر شهادت زن به انضمام مرد است، که همه این‌ها حاکی از ضرورت وجود و ارزش آن در اثبات حق است.

۲-۳. سنت

از دیگر ادله شهادت، سنت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است. روایات فراوانی بر ضرورت ادای شهادت دلالت میکند که به‌ذکر چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ؛ همانا من بر اساس بیینه‌ها و قسم‌ها میان شما قضاوت می‌کنم» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۲۳۲). در این روایت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ملاک قضاوت را بیینه و قسم دانسته‌اند.
۲. امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: «تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَالنِّسْوَةِ - إِذَا كُنَّ مَسْتُورَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ - مَعْرُوفَاتٍ بِالسِّتْرِ وَالْعَفَافِ مُطِيعَاتٍ لِلْأَزْوَاجِ - تَارَكَاتٍ لِلْبِدَاءِ وَالتَّبَرُّجِ إِلَى الرَّجَالِ فِي أُنْدِيَتِهِمْ؛ شهادت زنان پوشیده، پاکدامن، فرمان‌بردار شوهر و تارک ابتذال و خودآرایی در جمع مردان پذیرفته می‌شود» (همان / ۳۹۸)
۳. ابوالصباح از امام صادق (علیه‌السلام) در مورد آیه ۲۸۲ سوره بقره پرسیدند و امام (علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند: «اگر شخصی را برای شاهد شدن فراخوانند، شایسته نیست که در پاسخ بگوید برای شما بر آن واقعه شاهد نمی‌شوم» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴ / ۵۶۴) و (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۳۱۲)
۴. همچنین فرمودند: «قَالَ: إِذَا دُعِيَتْ إِلَى الشَّهَادَةِ، فَأَجِبْ: هنگامی که به شهادت دعوت شدید، اجابت نمایید» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴ / ۵۶۵) و در حدیثی طولانی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده: «مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيَهْدِرَ بِهَا دَمَ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ، ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه‌السلام): «أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يَقُولُ: «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ: هر کس شهادت را کتمان کند یا به دروغ شهادت دهد تا خون شخص مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را تلف نماید روز رستاخیز به محشر آید با رویی سیاه که ظلمت سیاهی آن تا چشم کار می‌کند کشیده شده است. و در رویش خراش و زخمی باشد و همه مردم صحرای محشر او را به اسم و رسم

بشناسند، و هر کس شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی احیا شود و از نابودی برهد، روز قیامت وارد شود در حالی که نوری از رویش تا جایی که چشم می‌بیند پرتو افکنده است و مردم محشر او را بنام و نسب بشناسند.» آنگاه امام باقر (علیه السلام) فرمود: آیا نمی‌بینی که خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ: برای خدا اقامه شهادت کنید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۸۲) و (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۸/۳) و (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۱۰). ۵. در روایتی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کسی را که کتمان شهادت نماید جایگاهش را دوزخ معرفی می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/۷۷).

بنابراین مسئله شهادت در سنت ائمه معصومین (علیهم السلام) تا بدانجا اهمیت دارد که حتی برای پایمال شدن خون یا مال مسلمانی که مبتنی بر شهادت باشد و شاهد نسبت به آن کوتاهی نماید یا به دروغ شهادت بدهد در صحرای محشر با صورتی سیاه برانگیخته می‌شود، در عین این که احقاق حق به وسیله شهادت، موجب می‌شود که در قیامت با صورتی نورانی برانگیخته شود. به همین جهت شهادت از ارزش بالایی برخوردار است، زیرا احقاق مبتنی بر آن دانسته شده و در واقع اقامه شهادت به فرموده امام باقر (علیه السلام) برای خداوند می‌باشد، یعنی آنجا که بیان حق لازم است، به یقین سکوت کردن حرام است، به همین جهت پیامبر اسلام جایگاه کتمان کننده شهادت را دوزخ معرفی می‌نماید.

۳-۳. اجماع فقهاء و حقوقدانان

دلیل دیگر ادله شهادت اجماع فقهاء و حقوقدانان می‌باشد. فقهاء گفته‌اند که اگر مشهوده اعم از مدعی یا منکر از شاهد تقاضای ادای گواهی نماید؛ ادای شهادت به موجب آیات و اخبار چنانکه بیان شد، واجب است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۹/۴۱) هر گاه در خواسته دعوا دو شاهد کافی باشد لیکن ذینفع بیش از دو شاهد داشته باشد و دادگاه به گواهی آن دو شاهد قناعت نکند و ذینفع از باقی گواهان بخواهد که شهادت بدهند، باید گواهان خواسته او را اجابت نمایند (خلوتی، بی تا: ۴/۲۸۶-۲۸۵) اگر از ادای شهادت ضرر قابل ملاحظه‌ای متوجه شاهد یا مشهوده گردد، وجوب ادای شهادت ساقط می‌گردد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۶۹/۴۱) ادای شهادت نزد غیر حاکم شرع نیز صحیح است. فلذا اگر شاهد علم به ذیحق بودن مشهوده داشته باشد و یقین نماید که کتمان گواهی موجب زیان مشهوده است. اما اگر دادرسی غیر مجتهد را جایز بدانیم، ادای شهادت واجب است منوط به این که ذینفع تقاضای ادای شهادت نماید. (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۳/۱۴۴) هرگاه شهود عادل نباشند لیکن حاکم جور حاضر به استماع گواهی آنان باشد بر آن شهود واجب است که گواهی دهند. آیات و اخبار شامل این مورد نیز

می‌شود. علاوه بر آن اگر حاکم به‌شیاع عمل به‌شیاع بخواهد گواهی گواه غیر عادل را گوش دهد، شاهد غیر عادل به تقاضای ذینفع باید در دادگاه حاضر شده و گواهی بدهد. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۴۱)

از ظاهر اقوال فقهاء در مبحث قضا برمی‌آید، چنانچه مدعی دلیل اثباتی ادعای خود را شاهد معرفی کرده باید در محکمه حاضر کند. این‌گونه عبارات دلالت دارد بر این‌که لزوماً شهادت شهود در دادگاه صورت می‌گیرد؛ یعنی شهادتی که در خارج از جلسه دادگاه واقع شود اعتباری ندارد، به دیگر سخن، شهادت در حکم حاکم لحاظ می‌گردد. لذا اگر شهادت شهود به‌عنوان مستند حکم حاکم قرار می‌گیرد آن باید در مجلس خصومت در برابر مدعی‌علیه و حاکم باشد (کاشف الغطاء: ۱۴۲۲: ۳۰۵) آنچه مسلم است عده‌ای از فقهاء به حضور شهود اصل و در صورت معذور بودن به حضور شهود فرع، آن هم در دادگاه را متذکر شده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۰ و سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷/۲۰۶)

حقوقدانان معتقدند که طبق بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م خواهان باید اسامی، مشخصات و محل اقامت گواهان را به طور صحیح در دادخواست ذکر نماید. این تکلیف برای آگاه ساختن از شخصیت گواهان و مفاد اجمالی شهادت است تا او بتواند آماده جرح گواهان و دفاع از دلیل شهادت شود. در مرحله بعد، اگر دادگاه شهادت را مؤثر در دعوا بداند قرار تحقیق از گواهان را صادر می‌کند. در این صورت، خواهان باید گواهان خود را در جلسه‌ای که برای استماع گواهی تعیین می‌شود حاضر و معرفی نماید. (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۸۴) مواد ۲۳۲ تا ۲۴۷ ق.آ.د.م دلالت بر حضور گواه در دادگاه دارد؛ اما قانون اشعار دارد به‌اینکه حتی در صورت معذور بودن شهود اصلی در دادگاه، گواهی در منزل یا محل کار او یا در محل دعوی توسط یکی از قضات استماع می‌شود. نهایتاً نظر قانونگذار به حضور در دادگاه است (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۲۲) و علت شرط استماع شهادت توسط قاضی، به وجود آمدن قناعت وجدان است و اگر این علت تأمین گردد، استماع شهادت توسط قاضی موضوعیت نخواهد داشت. (زراعت، ۱۳۸۸: ۳۶۵)

بنابراین با توجه به آنچه مذکور افتاد ادای شهادت به‌عنوان اماره اثبات در احقاق حق لازم و ضروری است و دیدگاه غالب فقهاء (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۴/۱۲۶)، (خویی، ۱۴۲۲: ۱/۱۳۹) و (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷/۲۰۱) مویّد آن است، چنان‌که برخی (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۴/۱۲۶)، آن را تکلیف دانسته و قائل به وجوب آن می‌باشد، و برخی (خویی، ۱۴۲۲: ۱/۱۳۹) آن را واجب عینی و برخی دیگر واجب کفایی دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۱/۱۰۴) و (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۸/۳۶۳ و ۳۶۴) گرچه صاحب مهذب وجوب آن را منوط به دعوت محکمه قضایی نموده است. بدون تردید نقش شاهد در کشف حقیقت و اثبات حق در دعاوی بسیار مهم است، چنان‌که قاضی خود را نیازمند

آن می‌بیند به‌نحوی که از شاهد برای حضور در دادگاه درخواست می‌کند. (آخوندی، ۱۳۸۴: ۱۲۰ / ۲)

از واژه «احضار» در متن قانون چنین استنباط می‌شود که این واژه رنگی از اجبار دارد و ضمانت اجرای مرسوم آن نیز جلب احضار شده است. پس، به‌کاربردن این واژه در مورد دعوت شاهد، نشانی از تکلیف به اجابت آن را به‌همراه دارد و با رویه قضایی است که از این نشانه‌ها، راه عادلانه را انتخاب نماید. (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۸۶)

۳-۴. قواعد فقه

در مطالب قبل بیان کردیم که ادای شهادت در احقاق حق دیگران خصوصاً در فرض ما (امور مدنی) تکلیف است. از دیگر ادله‌ای که می‌تواند در احقاق حق به‌منظور اجرای عدالت توسط اماره شهادت مورد استناد قرار گیرد، قواعد فقهی می‌باشند. باید دانست که قواعد فقهی فرمول‌های کلی می‌باشند که منشاء استنباط احکام قرار می‌گیرند. به هر حال قواعدی که به‌نظر می‌رسد در این فرایند کاربردی باشند قواعد عدالت، حرمت مال مسلمان، لاضرر و مصلحت می‌باشند که در ادامه به‌بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۴-۱. قاعده عدالت

از نظر لغوی عدل، نقیض ظلم و جور، به معنای ستم است (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۴۴) احقاق حق و اخراج حق از باطل (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۴) مساوات و برابری (قرشی، ۱۴۱۲: ۳۰۱ / ۴) و داد کردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت اجتماعی (عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند) می‌باشد (معین، ۱۳۶۴: ۲ / ۲۲۷۹). از منظر فقهاء عدالت نقیض فسق است (قمی، ۱۴۱۳: ۶۹۹) و در علم حقوق به معنای رعایت مروّت (انصاف به اموری که به‌حسب زمان و مکان برای شخص، پسندیده است) احترام به حقوق افراد و احقاق حق بر اساس مساوات و همچنین به معنای هماهنگی انسان با نظام جهان آفرینش است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۴۴۴). عدالت و عدل در سراسر نظام آفرینش جاری و ساری است و به تعبیر مفسّرین نظام طبیعت و نظام ملکوت عادلانه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۳۰۲) چنانکه هدف خداوند از ارسال رسولان الهی جهت قیام به عدالت و شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه (حدید / ۲۵) و (آل عمران / ۱۸) و امر به عدل الهی «ان الله یامر بالعدل» (نحل / ۹۰) بوده و هست. عدالت نیاز هر جامعه و مایه شادابی و نشاط آن مردم است و شکی نیست که جامعه بی‌عدالت پیشرفت و توسعه‌ای نمیتواند داشته باشد. عدالت در فرهنگ اسلام و تشیع از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «سه چیز مورد نیاز

همه مردم است: امنیت، عدالت، حاصلخیزی» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴: ۳۲۰). از نشانه‌های عدالت در سخن پیامبر ﷺ این‌که: «انسان هر چه را برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم، بد شمارد و هر چه را برای خود می‌پسندد برای دیگران هم دوست بدارد» (همان) قاعده عدالت از مهمترین معیارها در دین اسلام است به نحوی که باید موضوعات متعدّد را با آن تطبیق داد. مطابق این قاعده هر آنچه که منصفانه باشد مورد تایید اسلام است و از آنجا که این حق مرتبط با ارزش اثباتی شهادت در احقاق حق است؛ عدالت حکم می‌کند که هیچ کس نباید به خاطر منافع شخصی از آن عدول نماید. تمام انسان‌ها ملزم به رعایت حقوق یکدیگر در پرداختن به اجرای حق می‌باشند. ضمن این که نادیده گرفتن این حق در واقع نوعی تعدّی و تجاوز و ظلم به حساب می‌آید که به استناد نص قرآن (مجادله/ ۲-۱- مبنی بر نفی ظلم و تعدّی) باید از آن امتناع نمود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۵۸۰ / ۲) بنابراین ادای شهادت به‌عنوان یک تکلیف در احقاق حقوق افراد و همچنین گسترش عدالت در جامعه امری واجب و ضروری است.

۳-۴-۲. قاعده حرمت مال مسلم

از دیگر قواعدی که به منظور افزایش ارزش اثباتی شهادت در امور حقوقی می‌توان بدان استناد نمود، قاعده حرمت مال مسلم است. احترام یعنی ارج نهادن و حرمت نگه داشتن است که در هر چیزی به تناسب موضع آن می‌باشد. من باب مثال احترام به انسان، تعرّض نکردن به ناموس، جان و مال او، بلکه دفاع از آن‌ها در مقابل تعرّض کنندگان است، یا حرمت داشتن قرآن، جلوگیری از نجس شدن آن و پرهیز از هرگونه اقدامی است که موجب هتک آن می‌شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۱ / ۲۶۳) مشهور فقهاء جان، آبرو و مال انسان را محترم، دارای حرمت و ارج نهادن به آن را واجب دانسته‌اند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۹۵ / ۲۷)

به دیگر سخن احترام مال؛ یعنی مصون بودن آن از تصرّف و تعدّی و این مسئله تا بدانجا اهمیّت دارد که دفاع از آن لازم دانسته شده است، به همین جهت در قالب قاعده که مشابه حکم عمل می‌کند منظور شده است. امور مدنی افراد حق محسوب می‌شود و تجاوز به آن معصیت به حساب می‌آید. لذا در فرض ما احترام به حقوق افراد ضرورت دارد. چه بسا احقاق حق فردی مبتنی بر حضور شاهد در محکمه قضایی باشد، و از ادای شهادت امتناع نماید. فلذا احترام به حقوق دیگران در راستای صیانت صاحب حق از اموالش لازم و ضروری است. در کتب روایی حرمت مال مسلمان همسان خون او دانسته شده (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸ / ۶۱۰) و (طوسی، ۱۳۸۷: ۳ / ۵۹) و فقهاء سبب خسارت به دیگری هر چند غیر مستقیم و حتی فراهم نمودن مقدمات آن را موجب ضمان دانسته‌اند

(صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۳۷ / ۱۲۲) گرچه این ضمانت اجرا منوط به اثبات رابطه سببیت است و چنین امری دشوار می‌نماید؛ اما همین که فعل یا ترک فعلی در نظر عرف و خردمندان جامعه سبب برانگیختن انزجار و تنفر گردد؛ اولاً خلاف مرّت و ثانیاً نوعی ظلم به حساب می‌آید که ضمان آور است و ثالثاً به معنی انکار ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در جوامع است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۴۹)

۳-۴-۳. قاعده لاضرر

از دیگر مبانی تکلیفی بودن اماره شهادت و ارتقای ارزش اثباتی آن در احقاق حقوق دیگران، قاعده لاضرر است. ضرر از بعد لغوی به معنی عدم نفع یا ضد نفع، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۴) و (ابن اثیر، بی تا: ۸۱/۳) نقض در حق (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۷۳) و ضرر رساندن به جان و مال است (راغب، ۱۴۱۲: ۵۰۳) و (مقرّی، بی تا: ۲ / ۳۶۰). بنابراین ضرر با تعابیر آسیب به جان و مال یا عدم نفع و یا نقض در حق به عنوان قاعده‌ای مهم که موجب نفی حکم ضرری است از سوی شارع مقدّس و به تبع آن از سوی فقهاء مبنی بر عدم مشروعیت ضرر در اسلام «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» پذیرفته شده است. از این قاعده در فرض ما مبنی بر تکلیف ادای شهادت به منظور احقاق حق و عدم تضییع حقوق دیگران در امور مدنی می‌توان استفاده نمود. همچنان که پیامبر ﷺ به موجب همین قاعده مانع تصرف سمره در درخت خرما می‌شد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵ / ۴۰۰) حال چنانچه عدم ادای شهادت شاهد در امور حقوقی زیان آفرین باشد، به نحوی که هم سبب تضییع حق و هم سبب زیان رساندن به فردی گردد، بی شک این قاعده ایفای نقش می‌کند. وقتی در قضیه سمره استناد به قاعده به جهت عدم ایجاد امنیت در روابط اجتماعی بوده است، پس در اجرای حقوق فردی نیز به طور قطع می‌توان به ضرورت جبران خسارت ناشی از اضرار به حقوق افراد حکم نمود؛ زیرا طبق این قاعده حکم شرعی زیان آفرین تشریح نشده و فقهاء نسبت به پذیرش نقش اثباتی آن در احکام شرعی اذعان دارند.

۳-۴-۴. قاعده مصلحت

از دیگر قواعدی که می‌توان به منظور تکلیف در ادای شهادت مورد استناد قرار داد، قاعده مصلحت است. در واقع مصلحت ایجاب میکند که به منظور حفظ حقوق نفوس و عقول و نسل‌ها به جلب منفعت و دفع مفسده اقدام نماییم. مصلحت به معنی نقیض مفسده «الاصلاح نقیض الافساد و المصلحه الصلاح» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۳۸۴) و خیر می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۰۳) و (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۵۳) نزد فقهاء، مصلحت منفعتی است که شارع مقدّس آن را برای حفظ دین و نفوس و عقول بندگان مورد توجه

قرار داده است. (مرعشی، ۱۴۲۷: ۳۶/۱) یا اینکه هر پدیده طبیعی یا هر فعل انسانی که سودمند و متّصف به خیر (مفید بودن) باشد دارای مصلحت است و هر پدیده یا فعلی که متّصف به شر (قبیح و زیان آور) باشد دارای مفسده است. فلذا هر مصلحتی قوام یافته از دو عنصر حُسن و فایده بودن و هر مفسده‌ای از قبیح و زیان مندی حاصل می‌گردد. (عمید، ۱۴۲۱: ۳/۲۰۰) فقهاء مصالح پنجگانه‌ای که مقصود شرع را نیل به آن دانسته‌اند در مواردی همچون؛ حفظ دین، حفظ نفوس، حفظ عقول، حفظ نسل و حفظ اموال دانسته‌اند. (حکیم، ۱۴۱۸: ۳۸۰) این قسم از مصالح که دین و دنیای مردم به آن بستگی دارد مصالح ضروریّه نامیده می‌شوند. باید دانست که مصالح از نظر طبقه بندی به سه دسته:

الف- مصالح ضروریّه: مصالحی که حیات انسان، قوام و بقای جامعه اسلامی بر آن‌ها متوقّف است؛ به گونه‌ای که عدم توجّه به آن‌ها موجب «اختلال نظام» و هرج و مرج گردد. ب- مصالح حاجیه: مصالح مربوط به آن دسته از نیازهایی که به منظور «رفع مشقّت و حرج» در نظر گرفته می‌شوند، اگرچه عدم مراعات آن‌ها موجب اختلال نظام نگردد. ج- مصالح تحسینیّه یا کمالیه: مصالحی که عدم مراعات آن‌ها موجب اختلال نظام و مشقّت و حرج نمی‌شود، بلکه فقط به منظور حفظ مکارم اخلاق و آداب پسندیده مقررّ می‌گردد مانند: میانه روی و اعتدال در امور زندگی و قناعت در امر معاش (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۵)؛ تقسیم‌بندی می‌شوند.

ناگفته پیداست که مقاصد اماره شهادت و حفظ ارزش اثباتی آن به منظور مصالح ضروریّه (اجرای عدالت در جامعه) و مصالح حاجیه (احقاق حق فردی در رفع مشقّت و حرج) و مصالح تحسینیّه (احترام به حقوق فردی و اجتماعی) می‌گنجد به نحوی که حد اکثر توجّه و حفاظت فقهی از آن از باب مصلحت فراهم می‌شود. ضمن اینکه مصالح ضروریّه نه تنها تعطیل بردار نیستند، بلکه بر تمامی احکام و برنامه‌ها و اصول و قواعد حاکم می‌باشند. از این رو هر آن چیزی که مصلحت جامعه را تهدید نماید باید ممنوع گردد و متقابلاً آنچه که متضمّن مصالح عموم باشد اقدام جهت آن لازم می‌آید. نکته قابل ذکر این که اولاً همیشه مصلحت عموم مقدّم بر مصالح فردی است و ثانیاً مصلحت مزبور باید دارای اولویّت نیز باشد که در فرض ما چنین است و ثالثاً مرجع تشخیص آن حاکم اسلامی است که فقهاء با عنوان «السلطان ولی الممتنع» (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۶) و «کان علی السلطان و الحاکم من قبله» (ابن ادریس حلی، السرائر: ۲۱۲) از آن یاد کرده‌اند. برخی مقصود از حاکم را فقیه جامع الشرایط دانسته‌اند. (محقّق داماد، ۱۴۰۶: ۳/۲۱۳) آنچه مسلم است حاکم یا ولیّ فقیه یا فقیه جامع الشرایط که شئون وی متعدّد است و علاوه بر ولایت و زعامت، تصدّی تمام امور جامعه اسلامی به دست اوست، به همین

سبب تحولات تقنینی نیز می‌تواند با توجه به مصلحت اندیشی ایشان صورت گیرد. بنابراین در فرض ما حفظ نظام تعایش اجتماعی مبتنی بر مصلحت ارتقای ارزش اثباتی شهادت با هدف کلی اجرای عدالت و احترام به حقوق عمومی و در مرتبه بعدی احترام به حقوق فردی و احقاق آن می‌باشد.

۴- سبب تحولات قانونی شهادت در امور مدنی

در جوامع اسلامی تحوّل در قوانین دلائل متعدّدی می‌تواند داشته باشد. یکی از این دلائل می‌تواند به جهت مغایرت و مخالفت با قوانین اسلامی که مبتنی بر نصوص شرعی و قانون اساسی که به‌عنوان قانون مادر در یک کشور محسوب می‌شود صورت پذیرد. مطابق اصل ۷۲ ق.ا. «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل ۹۶ آمده بر عهده شورای نگهبان است». لزوم تطبیق قوانین و مصوّبات قوه مقننه با نصوص شرعی و قانون اساسی از دو جهت قابل توجه است: اول اینکه حکومت ایران جمهوری و مبتنی بر قوانین اسلام و دین رسمی آن اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است. (اصل ۱۲ ق.ا.) فلذا آنچه بر امور و شئون جامعه حاکمیت دارد بر پایه اصول و موازین اسلامی است. دوم اینکه قانون اساسی به‌عنوان یک قانون برتر مورد توجه مقنن می‌باشد. چرا که این قانون تبلور خواسته‌های مردم و مبین نهادها، امور و شئون و تعیین‌کننده حقوق و تکالیف زمامداران و مردم و تضمین‌کننده حقوق ملت است. پس اداره امور کشور در تمام موارد و مراتب مبتنی بر آن است. (طاهری، ۱۳۹۵: ۱۳۰) ضمن این که نسخ قانون تنها از طرف مرجع واضح آن یا مرجع عالی تر امکانپذیر است. فلذا قانون عادی هیچ‌گاه ناسخ قانون اساسی نمی‌تواند باشد. در عین اینکه قانون اساسی قادر است همه قوانین و مقررات پایین‌تر را نسخ نماید. (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۶۸) در خصوص تعارض قوانین با یکدیگر؛ اصل بر این است که اگر قوانین متعدّد هم‌عرض باشند قاعده کلی آن است که قوانین لاحق قوانین سابق را صریحاً یا ضمناً نسخ می‌نمایند، اما اگر قوانین متعدّد غیرهم‌عرض باشند، قاعده کلی طبقه بندی قوانین ایجاب می‌کند که قوانین تالی نباید مخالف قوانین عالی باشد. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲/۴۰۶)

بنابراین با توجه به مطالب مذکور، اولاً ضرورت دارد که قوانین و مقررات ایران مبتنی بر نصوص شرعی باشد. علّت این امر را می‌توان در قاعده مند بودن و استواری بر قواعد کلی‌ای دانست که اولاً بنابر سنت قطعی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و اجماع علماء و فقهای است که مجهّز به علم اصول برای استنباط احکام، قبل از ورود به عرصه فتوا و صدور احکام می‌باشند. علاوه بر آن ضرورت دارد که مغایر با قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر

و قانون برتر که پاسخگوی نیازها و شرایط سیاسی و اجتماعی مردم و تضمین کننده حقوق ملت است، نباشد. ثانیاً این که در فرض ما مواد قانونی باب شهادت در قانون مدنی همتراز با قانون اساسی نیست، هر چند از قانون مدنی به عنوان قواعد عام در برابر قوانین خاص استفاده می‌شود، اما مواد آن به جهت مغایرت با اصول قانون اساسی می‌تواند حذف و یا اصلاح گردد. ثالثاً این که مواد حذف شده در باب شهادت در قانون مدنی به جهت تغایر با نصوص شرعی و تنزل ارزش اثباتی آن در حمایت از حق در اجرای عدالت می‌باشد و به همین منظور در فقه امامیه دارای جایگاه والایی بوده است صورت گرفته است.

نتیجه

شهادت به انضمام همه عناصرش اخبار غیرمتخصص اصالتاً از روی علم شخصی به حق جزئی یا امر شرعی جزئی نه بنفس خود بلکه به نفع غیر بدون ضرر بر خویشان به قصد شرکت در احقاق حق یا انجام دادن یک وظیفه شرعی در خصوص مورد است. آنچه مسلم است اماره شهادت و واژگان معادل آن (گواه و بینه) به عنوان ادله اثبات دعوا، ضمن اینکه کشف از واقع می‌کنند، دلیل و حجت اشکار کننده حق از باطل می‌باشند به همین جهت در فقه اسلامی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. راهکار تحولات صورت گرفته در باب شهادت به منظور ارتقای ارزش اثباتی آن را می‌توان در امحاک اماره شهادت با ادله فقهی دانست. کتاب، سنت، و اجماع همگی حاکی از ضرورت وجود اماره شهادت به عنوان دلیل مستقل در حمایت از صاحب حق می‌باشند. از اهمیت نقش شاهد در کشف حقیقت و اثبات حق در دعاوی، همین بس که قاضی خود را نیازمند آن می‌بیند و درخواست حضور شاهد را می‌نماید که این حضور نشانی از تکلیف به اجابت دعوت را به همراه دارد، گرچه این یک وظیفه شرعی همگانی است. از طرفی حفظ نظام تعایش اجتماعی در بستر جامعه مسلمین به منظور کسب منافع عمومی و فردی مبتنی بر اماره شهادت به منظور اجرای عدالت، و حفظ مال مسلمان و احترام به حقوق دیگران و مصالح ضروری اجتماعی و فردی مبتنی بر قواعد فقهی است. ضمن این که تحوّل قوانین در باب شهادت در امور مدنی بیشتر به جهت تغایر آن با نصوص شرعی و قانون اساسی صورت گرفته است. همچنان که اماره شهادت پشتوانه حق است، قانون اساسی نیز ضمن این که مبین نهادها و امور و شئون و حقوق و وظایف زمامداران است، تضمین کننده حقوق ملت نیز می‌باشد.

منابع فارسی:

- آخوندی، محمود. (۱۳۸۴ش). آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد
- امامی، سیدحسین (بی تا). حقوق مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیّه
- امامی، سیدحسین. (۱۳۶۴ش). حقوق مدنی، چاپ ششم، تهران، نشر ابوریحان
- بهرامی، بهرام. (۱۳۸۸ش) ادله اثبات دعوا، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه بینه
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۵ش). ترمینولوژی حقوق، چاپ شانزدهم، تهران: گنج دانش
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۵ش). حقوق اموال، چاپ اول، تهران، گنج دانش
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲). دائره المعارف. قضایی، چاپ سوم، تهران، گنج دانش
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق) فرهنگ فقه، چاپ اول، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی
- حسینی جرجانی، ابوالفتح. (۱۴۰۴ق) تفسیر شاهی، چاپ اول، تهران، نوید
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹ش) لغتنامه دهخدا، چاپ اول، تهران، نشر سیروس
- زراعت، عباس. (۱۳۸۸ش) ادله اثبات دعوا، چاپ اول، کاشان، نشر ایران
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵ش) آیین دادرسی مدنی، چاپ پنجم، تهران، نشر دراک
- طاهری، محسن (۱۳۹۵ش) محشای قانون اساسی، چاپ اول، تهران، جنگل
- قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق) قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷ش) اثبات و دلیل اثبات، چاپ سوم، تهران، میزان.
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۹ش) قانون مدنی، چاپ بیست و چهارم، تهران، نشر میزان
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۳ش) ماهیت و اثر اماره حقوقی، مجله دانشکده حقوق، تهران، شماره ۶۴
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۹۲ش) مسئولیت مدنی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۹۷ش) مقدمه علم حقوق، چاپ یک صد و چهاردهم، تهران، گنج دانش.
- کریمی، عباس (۱۳۸۶ش) ادله اثبات دعوا، چاپ اول، تهران، نشر میزان
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق) قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- مدنی، جلال الدین (۱۳۸۵ش) ادله اثبات دعوا، چاپ نهم، تهران، نشر پایدار
- مرعشی، محمدحسین (۱۴۲۷ق) دیدگاه های نو در حقوق، چاپ دوم، تهران، نشر میزان

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰ش) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۴ش) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- میرزایی، اقبال علی (۱۳۹۳) تصویب مجدد قانون، نشریه فقه و حقوق اسلامی، ش ۹
- هاشمی، محمد (۱۳۸۵ش) حقوق اساسی، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان
- هاشمی، حسین (۱۳۸۱ش) مجمع تشخیص مصلحت، چاپ اول، قم، مرکز پژوهشهای حوزه علمیه

منابع عربی:

- قرآن کریم (ترجمه حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی)
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا) النهایه، چاپ اول، قم، اسماعیلیان
- ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق) السرائر، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق) الامالی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق) الوسيله، چاپ اول، قم، کتابخانه مرعشی نجفی
- ابن شعبه حرّانی، حسین بن علی (۱۴۰۴ق) تحف العقول، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی
- ابن فارس زکریّا، احمد (۱۴۰۴ق) معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر (بی تا) اعلام موقعین، بدون چاپ، بی نا، مکتبه دارالبیان
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق) لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر
- اسدی کاظمی، جواد بن سعد (بی تا) مسالک الأفهام، چاپ اول، بی جا، بی نا
- امام خمینی، روح الله (۱۴۲۵ق) تحریر الوسيله، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- جصاص رازی، ابوبکر احمد (۱۴۱۵ق) احکام القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعه، چاپ اول. قم: آل البيت (ع)
- حکیم، محمد تقی (۱۴۱۸ق) چاپ دوم، بیروت: آل البيت (ع)

- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق) مبانی تکمله المنهاج، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الخوئی (ره)
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، لبنان: دارالعلم
- زحیلی، وهبه، (۱۴۰۴) الفقه الاسلامی وادلته، چاپ چهارم، دمشق: دارالفکر
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق) مهذب الأحكام. چاپ اول، قم: مؤسسه المنار
- شهیدثانی، زین الدین (۱۴۱۳ق) مسالک الأفهام چاپ اول، قم: معارف اسلامی
- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق) جواهر الکلام. چاپ هفتم، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۰۵ق) کتاب الشهادت. چاپ اول. قم: انتشارات مقرر کتاب
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ش) المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه دارالعلم
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۳۰ق) و (۱۳۵۶ش) مجمع البیان، بیروت، مؤسسه تاریخ عربی
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق).... چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویه
- عمیدزنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی عمید، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (بی تا) کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ اول، قم: چاپ قدس
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق) العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، انوار الفقاهه، چاپ اول، نجف اشرف
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق) الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب اسلامیّه
- مشکینی، میرزا علی (۱۴۳۱ق) مصطلحات الفقه، چاپ اول، قم، نشر الهادی
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۷ش) اصول فقه، چاپ هفتم، قم: دارالفکر
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق) جامع الشتات، چاپ اول، تهران: نشر کیهان
- نراقی، احمد (۱۴۱۵ق) مستند الشیعه، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق) عوائد الأيام، قم: چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی